

Jurisprudentially, the agent becomes a substitute for the principal in general agency, bound to the principal's interests, unlike the property administration effect in Article 661. This article clarifies that Article 661 doesn't correspond to unconditional agency in jurisprudence, limiting representation to specific, unconstrained conditions and time frames.

General agency, entailing "acts of administration," indicates authority within defined parameters. Actions by the administrator must maintain property reasonably, adhering to prudent practices to preserve the property's usual use per the principal's request.

The administrator under general agency can execute contracts, collect receivables, and make risk-free investments, safeguarding the owner's funds, but cannot sell or mortgage immovable property without explicit permission. Moreover, providing accounts of management, delivering gains to the owner, completing undertaken acts, and compensating losses due to mismanagement are incumbent on the administrator. Unlike special agency, general agency can be terminated but isn't revoked by the owner's death or incapacity, as it primarily revolves around property administration and continues unless the heir assumes management responsibilities.

Keywords: General Agency, Acts of Administration, Iranian Civil Code, Jurisprudential Comparison, Principal-Agent Relationship.

Article Type: Research Article.

درآمدی بر بازشناسی وکالت مطلق

اصغر زیرک باروقی*

چکیده

قانون مدنی ایران در مواد ۶۶۰ و ۶۶۱ با اقتباس از قانون مدنی فرانسه به اختصار بیان داشته چنانچه موضوع وکالت شامل تمام امور موکل باشد، «مطلق» بوده و مربوط به «اداره کردن اموال» او خواهد بود. این نوع وکالت با وکالت مطلق مذکور در متون فقهی قابل انطباق نبوده و فقدان سابقه فقهی و عدم تبیین کارکرد آن در سایر مواد قانونی و آثار حقوق دانان موجب متروک ماندن آن شده است. در این پژوهش ضمن پاسخ به چیستی ماهیت وکالت مطلق، مفهوم اداره مال غیر، گستره اختیارات مدیر و موارد انحلال آن بررسی و سعی شده است با استفاده از وحدت ملاک اداره مال غیر به نحو قانونی و فضولی و الهام از سایر نظام‌های حقوقی، تفسیری کارکردگرایانه از این نهاد حقوقی ارائه شود. اجمالاً می‌توان گفت که این نوع وکالت مربوط به «اداره اموال» بوده که در حقوق فرانسه از آن به «اداره ساده» اموال غیر یاد می‌شود و مدیر می‌تواند در صورت اقتضای نفع مالک قرارداد منعقد یا سایر اعمال حقوقی را اجرا کند و چنین وکالتی با عزل وکیل از سوی موکل فسخ لیکن با فوت یا حجر موکل منفسخ نمی‌شود.

واژگان کلیدی: اداره ساده، اداره فضولی امور غیر، اداره قانونی امور غیر، اداره کامل، وکالت مطلق، وکالت مقید.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی.

* استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. Email: Zirak161@gmail.com

مطالعات حقوقی، ۱۴۰۲، دوره پانزدهم، شماره چهارم، صص ۳۲۴-۲۹۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۲

ناشر: دانشگاه شیراز

سرآغاز

شخص برای انجام اعمال خود (مادی و حقوقی) یا اصالتاً اقدام می‌کند و یا وکالتاً از طریق اعطای نیابت به غیر. در فرض دوم، وکیل در اقدام خود ملزم به رعایت حدود وکالت است (ماده ۶۶۳ قانون مدنی) و گستره اختیارات وکیل را اذن و مصلحت موکل مشخص می‌کند. بر این اساس وکالت ممکن است به‌طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید برای امور خاصی (ماده ۶۶۰ قانون مدنی) و طبق ماده ۶۶۱ قانون مدنی در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود. آنچه در آثار فقهی و حقوقی در باب وکالت بحث شده غالباً مربوط به وکالت مقید است. علی‌رغم طرح بحث وکالت عام و مطلق در متون فقهی، به جهت رویکرد متفاوت مواد ۶۶۰ و ۶۶۱ قانون مدنی در وکالت مطلق، این نهاد حقوقی قابل انطباق با مفهوم فقهی آن به نظر نمی‌رسد، زیرا دو ماده مذکور ترجمه مواد ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ قانون مدنی فرانسه بوده که عیناً وارد قانون مدنی ایران شده است. در آثار حقوقی نیز یا ورود به بحث نشده و در فرض بحث هم یا به اختصار اکتفا شده (Emami, 1998, 2: 299; Haeri, 2008, 2: 595) و یا اینکه قائل به زائد بودن آن مواد در قانون مدنی شده‌اند (Shibatzadeh, 2012: 97). لیکن از طرفی به جهت فایده عملی این نوع وکالت، بالأخص وکالت از سوی اشخاص مقیم خارج از کشور و یا از طرف شخصی که به جهت بیماری و طولانی بودن دوره درمان، برای انجام امور خویش به دیگری به‌صورت مطلق وکالت می‌دهد؛ قائل به زائد بودن آن منطقی به نظر نمی‌رسد؛ از طرف دیگر ابهام‌های موجود و فقدان سابقه پژوهشی از کارایی آن کاسته است. سؤال اساسی که قابل طرح این است که ماهیت نهاد مذکور در ماده ۶۶۱ قانون مدنی چیست؟ منظور از اداره اموال در ماده ۶۶۱ قانون مدنی چیست؟ گستره اختیارات مدیر یا وکیل چه است؟ وجوه افتراق و اشتراک آن با اداره مال غیر (فضولی و قانونی) و وکالت مصطلح چیست؟ موارد فسخ و انفساخ این نوع وکالت همان است که در وکالت مقید مطرح است؟

این نوشتار با عنوان «درآمدی بر بازشناسی مفهوم وکالت مطلق» که مشتمل بر سه گفتار است: در گفتار اول به ماهیت وکالت مطلق، در گفتار دوم به مفهوم اداره مال غیر و گستره اختیارات مدیر و در گفتار سوم به موارد انحلال وکالت مطلق پرداخته شده است؛ که پژوهش مذکور ضمن پاسخ به سؤال‌های فوق درصدد آن است که به‌صورت آغازین، پژوهشی مستقل حول وکالت مطلق ارائه دهد تا مقدمه‌ای باشد برای کارهای پژوهشی آتی که شاید موجب زدودن غبار متروک ماندن این نهاد حقوقی در قانونی مدنی شود.

۱. مفهوم وکالت مطلق

جهت تبیین بهتر موضوع و تطبیق مفهوم فقهی وکالت مطلق با وکالت مطلق موضوع ماده ۶۶۱ قانون مدنی لازم است به شرح ذیل به بحث بپردازیم.

۱-۱. مفهوم فقهی وکالت مطلق

در فقه طبق یک تقسیم‌بندی، وکالت به مطلق و مقید منقسم می‌شود و وکالتی که توکیل در آن معلق به شرطی، مضاف به وقتی و یا مقید به قیدی نباشد مطلق است؛ و برعکس آن، وکالت مقید می‌شود (Abdel Moneim, n.d, 3: 498). مثلاً «وکالت در فروش یک خانه» مطلق است ولی «وکالت در فروش یک خانه به ثمن معین و نقد و یا در مدت‌زمان مشخص» مقید است. شیخ طوسی به جهت وجود غرر قائل به عدم صحت اطلاق در وکالت هستند (Tusi, 1967, 2: 391). در مقابل برخی به جهت اینکه فعل وکیل بایستی مقید به مصلحت و در حدود متعارف باشد، حکم به جواز این نوع وکالت داده‌اند (Shahid Thani, 2002, 5: 242; Tabatabaei, n.d: 442).

همچنین وکالت به عام و خاص تقسیم می‌شود که اگر تفویض در همه امور و بدون تخصیص به شیئی و امری باشد عام و در غیر آن صورت خاص خواهد بود (Abdel Moneim, n.d, 3: 498). البته در برخی از آثار، وکالت عام به سه شکل مطرح شده

است: عام از جهت تصرف و خاص از جهت متعلق، خاص از جهت تصرف و عام از جهت متعلق و عام از جهت تصرف و متعلق (Khomeini, 2006, 2: 47; Modarresi, 2009, 2: 239; Sharifi-Ashkvari, 2001, 6: 173)؛ که دو شکل اول طبق تعریف ارائه شده، وکالت عام نخواهند بود.

در آثار فقهی در مورد وضعیت وکالت عام اختلاف نظر وجود دارد. غالب فقهای عامه قائل به عدم صحت وکالت عام هستند (Ibn Qudamah, n.d, 5: 240; Al-Asami, 1976, 5: 229; Al-Fawzan, 2003, 1: 424; Al-Uthaymeen, 2001, 9: 379). شیخ طوسی در کتاب *الخلاف* عدم صحت وکالت عام را قول جمیع فقها به جزء ابن ابی لیلی دانسته و خودشان نیز به جهت غرر و خطری که در وکالت عام وجود دارد آن را صحیح نمی‌دانند (Tusi, 1986, 3: 350)؛ زیرا طبق این نظر در چنین وکالتی هبه اموال، طلاق زوج، عتق رقبه، تزویج زوجة متعدد، تعیین مهر زیاد و... داخل می‌شود که غرر بزرگ و خطر زیادی را به همراه دارد (Tusi, 1986, 3: 350)؛ اما اکثر فقهای شیعه معتقدند اگر موکل شرط کند که وکالت عام باشد، وکیل به‌طورکلی قائم‌مقام موکل می‌شود (Mohaghegh Helli, 1996, 2: 41; Ibn Idris, 1989, 2: 89; Mofid, 1992: 816; Sallar, 201: 1983)؛ و نظر به صحت چنین وکالتی داده‌اند و تصرف وکیل را منوط به رعایت مصلحت موکل دانسته و معتقدند با مراعات مصلحت در فعل وکیل، غرر و ضرر دفع می‌شود (Helli, 2003, 15: 53; Bahrani, n.d, 22: 43; Mamqani, 1944, 3: 396; Tabatabaei Yazdi, 1991, 1: 170).

۱-۲. مفهوم وکالت مطلق موضوع ماده ۶۶۱ قانون مدنی

تقسیم وکالت به عام و خاص و مطلق و مقید مطابق آنچه در آثار فقهی آمده در قانون مدنی مطرح نشده و در ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی هم فقط به اطلاق وکالت در نکاح اشاره شده است. آن هم به سبب اختلاف فقها در امکان تزویج موکله برای خود وکیل در صورتی که وکالت به‌صورت عام یا مطلق باشد (Tabatabaei Yazdi, 1951: 14).

239: 2, 2006, Khomeini); ماده ۶۶۰ قانون مدنی در صورتی که موضوع وکالت ناظر به تمام امور موکل باشد را وکالت مطلق اعلام کرده است؛ یعنی چنانچه به حدود اختیارات وکیل تصریح نشود و به صورت کلی در تمام امور اعطای نیابت شود وکالت مطلق خواهد بود؛ و چنانچه وکالت مربوط به تمام امور موکل ولی با ذکر تمام اختیارات لازم باشد و یا اختیارات به صورت مطلق در مفهوم فقهی آن معین شود مشمول وکالت مطلق موضوع ماده مذکور نخواهد شد؛ بنابراین آنچه در مواد ۶۶۰ و ۶۶۱ قانون مدنی تحت عنوان وکالت مطلق آمده است از جهت گستره اختیارات با تعریف وکالت عام در فقه قابل تطبیق است؛ لیکن از حیث اثر با هم متفاوت اند، زیرا از نظر فقهی چنانچه وکالت عام باشد، وکیل به طور کلی قائم مقام موکل می شود (Mohaghegh Helli, 1996, 2: 41; Ibn Idris, 1989: 89; Mofid, 1992: 816; Sallar, 1983: 201) و وکیل مکلف به رفتار مطابق با مصلحت موکل است؛ یعنی اختیارات وکیل مقید به غبطه و مصلحت موکل است. در حالی که اثر وکالت موضوع ماده ۶۶۱ قانون مدنی، اداره اموال موکل است. همچنین با وکالت مطلق مذکور در متون فقهی مطابقت ندارد، زیرا همان طور که بیان شد وکالت مطلق مذکور در فقه، ناظر به توکیل در همه امور نبوده و صرفاً خالی بودن وکالت از شرط، وقت و قید است و در متن مواد ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ قانون مدنی فرانسه وکالت به خاص^۱ و کلی و عام^۲ تقسیم شده است و بر این اساس نیز در مواد ۷۰۱ و ۷۰۲ قانون مدنی مصر، مواد ۵۷۳ و ۵۷۴ قانون مدنی الجزایر و مواد ۸۳۶ و ۸۳۷ قانون مدنی اردن، از عبارت وکالت عام و خاص استفاده شده است؛ بنابراین به نظر می رسد در ترجمه آن مواد، مفهوم فقهی وکالت «مطلق» مدنظر نویسندگان قانون مدنی ایران نبوده است. در این راستا می توان به نظر مرحوم مصطفی عدل اشاره کرد؛ ایشان از اعضای کمیسیون تدوین قانون مدنی و تنها عضو تحصیل کرده مدرسه حقوق پاریس بودند (Katouzian, 2000, 2: 27) و ترجمه قانون

1. spécial.

2. général.

مدنی فرانسه برای اعضاء کمیسیون توسط ایشان صورت می‌گرفت (Ahmadi, 2004: 45). ایشان در کتاب *قانون مدنی* ذیل اقسام وکالت آورده‌اند: «از مفاد ماده ۶۶۰ معلوم می‌شود که وکالت وقتی مطلق است که برای تمام امور موکل باشد و وقتی مقید است که فقط برای انجام امر یا امور خاصی باشد» (Adl, 1994: 333). چنان‌که مشخص است در اینجا نیز از منظر ایشان «وکالت مطلق» فارغ از مفهوم فقهی آن تعریف شده است.

در ادامه اظهار داشتند: چون به موجب ماده ۶۶۳ قانون مدنی «وکیل نمی‌تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد»، لذا در صورتی که اختیارات وکیل محدود و مصرح باشد اجرای این ماده اشکالی نخواهد داشت ولی اگر وکالت به‌طور مطلق داده شود در این صورت بدیهی است که تعیین اختیارات وکیل امر سهلی نخواهد بود و حتی ممکن است بعضی اوقات اشخاصی که به‌طور مطلق وکالت از طرف غیر را تحصیل می‌نمایند از سمت خود سوءاستفاده کرده و اقدام به انجام اموری بکنند که مسلماً منظور نظر موکل نبوده است؛ برای جلوگیری از این قبیل وقایع و مخصوصاً برای معین کردن اختیارات وکیل مطلق است که ماده ۶۶۱ مقرر می‌دارد «در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود» (Adl, 1994: 333)؛ یعنی چنانچه وکالت مطلق باشد جهت احتراز از سوءاستفاده احتمالی و تعیین حدود اختیارات وکیل، مقنن گستره اختیارات وکیل را محدود به اداره کردن اموال موکل کرده است؛ در صورتی که در وکالت مطلق موضوع فقه، فقط اطلاق اختیارات وکیل را غبطه و مصلحت موکل مقید می‌کند و اداره کردن اموال به‌عنوان عامل تحدید اختیار وکیل ذکر نشده است.

پس مفهوم فقهی وکالت مطلق در مواد مذکور مدنظر نبوده و در این پژوهش نیز جهت تبعیت از متن قانون مدنی از اصطلاح «وکالت مطلق» استفاده شده است.

۲. ماهیت وکالت مطلق

در آثار حقوقی، برخی ذیل مواد ۶۶۰ و ۶۶۱ قانون مدنی اظهار داشتند اگر «وکالت مطلق باشد چنانکه کسی بگوید از امروز وکیل در اداره امور من هستی، در این صورت وکیل مزبور به دستور ماده ۶۶۱ ق.م.می تواند امور مربوط به اداره کردن اموال موکل را تصدی کند و هر امری که لازمه اداره اموال موکل است وکیل باید انجام دهد» (Emami, 1998, 2: 299)؛ و منظور از اداره اموال را نگاهداری و حفاظت و گرفتن مال الاجاره و مطالبات اعلام کردند (Emami, 1998, 2: 299). در این نظر علاوه بر اینکه اداره اموال به طور مختصر و ناقص بیان شده، مثال مذکور برای وکالت مطلق نیز صحیح به نظر نمی رسد، زیرا در آن، وکالت، مقید به اداره امور موکل شده است. برخی دیگر نیز ضمن تقسیم وکالت مطلق به اطلاق از جهت تصرف (مثل وکالت در مورد یک واحد آپارتمان)، اطلاق از جهت متعلق وکالت (مثل وکالت در فروش اموال) و هر دو (مثل وکالت در اموال بدون تعیین اموال و نوع تصرف) (Haeri, 2008, 2: 594)؛ بیان داشتند اگر وکالت مطلق شد بدون ذکر متعلق و بدون هیچ قیدی، در چنین صورتی اختیارات وکیل منحصر به اداره کردن اموال موکل است و اگر موکل دارای علاقجاتی^۱ است که باید سر موعد مال الاجاره آن ها وصول و به مصارفی برسد وکیل اختیار اداره کردن همان امور را خواهد داشت و چنانچه زائد بر آن تصرفاتی بکند اقدام مزبور فضولی است (Haeri, 2008, 2: 595). این نظر نیز بدون تبیین مفهوم اداره اموال، به ذکر مصادیقی از آن اکتفا کرده است. مضافاً اینکه دو قسم اول وکالت مطلق به دلیل تقيید از جهت متعلق (واحد آپارتمان) و تصرف (فروش) نمی توانند مشمول اطلاق مذکور در مواد ۶۶۰ و ۶۶۱ قانون مدنی باشند.

۱. اموال و دارایی.

بنابراین از منظر حقوقدانان، با اطلاق در وکالت، اختیارات وکیل محدود به اداره کردن اموال موکل می‌شود؛ هرچند در مورد منظور مقنن از «اداره اموال» در این نوع وکالت، به‌طور کامل و مشخص بحثی ارائه نکرده‌اند.

مطابق آنچه بیان شد دو ماده فوق ترجمه مواد^۱ ۱۹۸۷ و^۲ ۱۹۸۸ قانون مدنی فرانسه است که طبق آن مواد، نمایندگی که به‌صورت کلی داده می‌شود، تنها شامل «اعمال اداری»^۳ است؛ و انجام معاملات دیگری غیر از اعمال اداری، نیازمند یک اختیار صریح است. از این‌رو، یک نماینده نمی‌تواند بدون اختیار صریح، اموال اصیل را انتقال یا رهن دهد. همین حکم در ماده ۶۶۱ قانون مدنی ایران نیز تکرار شده و اطلاق در وکالت را فقط مربوط به اداره کردن اموال دانسته است. پس از منظر قانون مدنی ایران و فرانسه چنانچه وکالت مطلق باشد مربوط به «اداره اموال» خواهد بود. طبیعتاً سؤالی که مطرح می‌شود این است که منظور از اداره اموال و یا اعمال اداری چیست؟ در قانون مدنی ایران و فرانسه هرچند از اداره اموال در سایر موارد بحث شده است؛ لیکن منظور مقنن از اداره اموال در وکالت مطلق به تفصیل بیان نشده است. در قانون مدنی ایتالیایی بعد از اینکه در ماده^۴ ۲۲۰۳ مشابه قانون مدنی فرانسه، وکالت مطلق اعمال اداری تلقی شده است؛ در ماده^۵ ۲۲۰۴ اقدام‌های انجام شده برای حفظ یا نگهداری اموال، تسویه

1. Il est ou spécial et pour une affaire ou certaines affaires seulement, ou général et pour toutes les affaires du mandant.

2. Le mandat conçu en termes généraux n'embrasse que les actes d'administration. S'il s'agit d'aliéner ou hypothéquer, ou de quelque autre acte de propriété, le mandat doit être exprès.

3. actes d'administration.

4. General agency:

Agency expressed in general terms shall only confer upon the agent authority to perform acts of management.

5. Acts of management:

(I) Acts done for the preservation or maintenance of property, leases for terms not exceeding three years, the collection of debts, the investment of income and the discharge of debts shall be deemed to be acts of management.

(2) The sale of crops, goods intended to be sold or perishable commodities shall be deemed to be acts of management.

بدهی‌ها، سرمایه‌گذاری عایدات و فروش محصولات کشاورزی، اشیاء فاسدشدنی و کالاهای تعیین‌شده برای فروش ازجمله اقدام‌های مدیریتی بیان شده است. در حقوق فرانسه، اقدام‌های مدیر در اداره اموال غیر به دو شکل «اداره ساده»^۱ و «اداره کامل»^۲ مطرح شده است؛ که اداره ساده هنگامی که شخص بالغ به‌طور موقت و تا حدودی ناتوان است اعمال می‌شود و اداره کامل در مورد شخصی که کاملاً و به‌طور دائم، توانایی مراقبت از خود و اداره اموالش را نداشته باشد استفاده می‌شود. اداره ساده مدیر را موظف می‌کند علاوه بر اقدام‌های لازم برای حفاظت از اموال، مواردی را که برای حفظ کاربری معمول اموال در نظر گرفته شده است انجام دهد (Fabien, 1978:73). در این راستا «قانون مدنی کبک»^۳ نیز مقرر داشته: مدیر می‌تواند اقدام به جمع‌آوری ثمرات و عواید اموال اداره شده کرده و از حقوق ناظر به اموال، مثل حقوق مربوط به اوراق بهادار از قبیل رأی دادن، تسعیر و یا بازخرید استفاده کند؛ و با ارائه رسید معتبر طلب‌ها را وصول کند (Article 1302 C.c.Q)^۴ و بدون تغییر کاربری اموالی را که دارای ثمره و درآمد هستند مدیریت کند (Article 1303 C.c.Q)^۵ و مبالغ تحت مدیریت خود را در سرمایه‌گذاری بدون خطر بکار گیرد (Article 1304 C.c.Q)^۶.

مدیریت کامل با هدف افزایش بازده دارایی یا حتی افزایش ارزش ملک انجام می‌شود (Madeleine Cantin, 2000: 224)؛ به این منظور مدیر قادر به انتقال دارایی با

1. La simple administration.

2. La pleine administration.

3. Code civil du Québec (C.c.Q)

4. L'administrateur chargé de la simple administration est tenu de percevoir les fruits et revenus du bien qu'il administre et d'exercer les droits qui lui sont attachés.

Il perçoit les créances qui sont soumises à son administration et en donne valablement quittance; il exerce les droits attachés aux valeurs mobilières qu'il administre, tels les droits de vote, de conversion ou de rachat.

5. L'administrateur doit continuer l'utilisation ou l'exploitation du bien qui produit des fruits et revenus, sans en changer la destination, à moins d'y être autorisé par le bénéficiaire ou, en cas d'empêchement, par le tribunal.

6. L'administrateur est tenu de placer les sommes d'argent qu'il administre, conformément aux règles du présent titre relatives aux placements présumés sûrs.

Il peut modifier les placements faits avant son entrée en fonctions ou ceux qu'il a faits.

لحاظ ارزشمندی آن‌ها، رهن املاک، تغییر کاربری اموال و هر اقدام ضروری یا مفید دیگری، ازجمله انواع سرمایه‌گذاری‌ها است (Madeleine Cantin, 2000: 165).

چنانچه وکالت به‌صورت مطلق باشد، اختیارات وکیل به اختیارات مدیر ساده محدود می‌شود (Fabien, 1978: 66) و بر این اساس وکیل موظف است علاوه بر اقدام‌های لازم برای حفاظت از اموال، مواردی را که برای حفظ کاربری معمول اموال در نظر گرفته شده است انجام دهد. اقدام‌هایی نظیر جمع‌آوری ثمرات و عواید اموال، استفاده از حقوق ناظر به اموال، وصول طلب‌ها، سرمایه‌گذاری بدون ریسک وجوه؛ و همچنین وکیل ممنوع از انتقال و رهن اموال و تغییر کاربری‌های آن‌ها است.

با این وصف به نظر می‌رسد وکالت مطلق ناظر به «اداره اموال» قراردادی خواهد بود و اطلاق در آن به معنی اطلاق اختیارات وکیل نیست و چنانچه اقدام‌های وکیل در ارتباط با مدیریت اموال نباشد تعهدی برای موکل در قبال وکیل و اشخاص ثالث ایجاد نمی‌کند. با این بیان برخلاف متون فقهی که وکالت عام را فقط مقید به مصلحت موکل کرده است؛ وکالت موضوع مواد ۶۶۰ و ۶۶۱ قانون مدنی در عین اینکه مقید به مصلحت موکل است محدود به اداره اموال ایشان نیز است. شاید منظور قانون‌گذار از اداره اموال در جزء اول ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی و ماده ۱۴۰ قانون امور حسبی همین نوع اداره اموال باشد.

۳. مفهوم اداره مال غیر و گستره اختیارات مدیر

در بحث وکالت مطلق مشکل دیگری که قابل طرح است عدم تبیین مستقل مفهوم «اداره اموال» و گستره اختیارات مدیر در متون قانونی و آثار حقوقی است و شاید همین امر موجب متروک ماندن «وکالت مطلق» در نظام حقوقی ایران شده است. برای جبران این کاستی علاوه بر استفاده از سایر نظام‌های حقوقی بالأخص حقوق فرانسه، می‌توان از وحدت ملاک مواردی که در قوانین به‌طور پراکنده به اداره اموال پرداخته است بهره

جست. مواردی از قبیل اداره قانونی اموال محجورین و غائب مفقودالاثرو و اداره فضولی مال غیر.

۱-۳. مفهوم اداره مال غیر

از یکسو اداره اموال غیر، اقتضا دارد مدیر دارای مطلق اختیارات مربوط به اداره اموال باشد، زیرا بدون آن اختیارات، امر اداره اموال به شکل صحیح و کامل اتفاق نخواهد افتاد. شاید بر این مبناست که در مواد ۱۱۸ قانون لایحه تجارت و ماده ۱۰۵ قانون تجارت تصریح شده است که مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره شرکت هستند. از سوی دیگر، زمانی که اختیارات نماینده به صورت تام است، جهت تعیین اختیارات او و ممانعت از سوءاستفاده ایشان از سمت خود، گستره اختیارات نماینده محدود به اداره کردن اموال می شود (Adl, 1994: 333). بر این اساس در «اداره قانونی مال غیر» اقدامهای ولی قیم و امین در اداره اموال محجور یا غائب و عاجز، هرچند از باب نمایندگی و نیابت است؛ لیکن ایشان در اداره اموال دارای مطلق اختیارات بوده و هر آنچه مدیریت اموال اقتضا کند مجاز به انجام آن هستند. وجود برخی تقییدها در اختیارات قیم و امین نیز مربوط به نقش نظارتی دادستان به جهت نصب امین و قیم از سوی دادگاه است. همچنین در «اداره فضولی مال غیر»، فارغ از اینکه ماهیت آن را غیر قراردادی یا مبتنی بر نمایندگی بدانیم؛ مدیر دارای اختیار لازم برای اداره مال غیر خواهد بود.

با این وصف به لحاظ اینکه «وکالت مطلق» با دو نهاد پیشین دو وجه اشتراک دارد؛ یکی از جهت «اطلاق اختیارات» و دیگری از جهت «اداره اموال»؛ لذا در تبیین مفهوم اداره مال غیر و تعیین حدود اختیارات مدیر می توان از مفهوم و آثار آنها بهره برد.

۱-۱-۳. اداره قانونی^۱ مال غیر

اشخاصی که به جهت فقدان یا نقصان اهلیت استیفا، مباشرتاً توانایی اجرای تمام یا برخی از حقوق و تکالیف خود را ندارند؛ اداره اموالشان از طریق ولایت، قیمومت (ماده ۱۲۱۷ قانون مدنی) و یا وصایت (ماده ۱۱۸۸ قانون مدنی) به عنوان نمایندگان قانونی است. کما اینکه برای اداره اموال شخص غائب مفقودالاثر (ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی)، سهم الارث احتمالی جنین (ماده ۱۰۳ قانون امور حسبی) و شخصی که به دلیل بیماری یا کبر سن و امثال آن عاجز از اداره کل یا جزء اموال خود است (ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی) امین تعیین می شود و یا در مورد خیانت یا عدم لیاقت ولی قهری یا عجز او در اداره اموال مولی علیه خود، حاکم یک نفر امین به ولی منضم می کند (ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی).

ولی قهری در اداره اموال مولی علیه خود دارای اختیار تام بوده (ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی) و حتی دادستان و دادگاه نیز حق دخالت در امور او را ندارد (ماده ۷۳ قانون امور حسبی)؛ بنابراین ولی قهری چنانچه مناسب تشخیص دهد، امکان هرگونه دخل و تصرف در اموال و دارایی مولی علیه را دارد (Safai, Emami, 2012, 2: 169). البته گستره این اختیارات محدود به رعایت غبطه و مصلحت مولی علیه است؛ و در اداره اموال از سوی ولی قهری اصل بر رعایت مصلحت است (مواد ۱۱۸۴ قانون مدنی) و خیانت و تجاوز او خلاف ظاهر است و نیاز به اثبات دارد (Katouzian, 2016, 2: 201). شاید بر این اساس است که گروهی از فقها معتقدند رعایت غبطه مولی علیه در تصرفات ولی ضروری نیست و صرف عدم مفسده کفایت می کند (Najafi, 1983, 22: 332; Ansari, 1995, 3: 540;) در مورد اعمالی مانند هبه اموال مولی علیه از بین می رود و ولی بایستی با اثبات مصلحت ویژه ای که آن را ایجاب کرده است اختیار و نمایندگی خویش را اثبات کند. پس اموری

1. statutory administration.

که در عرف لازمه اداره اموال مولی علیه نیست و آن اموال را تلف یا در معرض اتلاف (مانند رهن) قرار می‌دهد داخل در نمایندگی ولی قرار نمی‌گیرد مگر اینکه ارتباط آن با حفظ و اداره اموال او اثبات شود (Katouzian, 2016, 2: 201).

قیم مکلف به مواظبت از شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی او است (ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی). در راستای اداره اموال بایستی قبل از مداخله در امور مالی محجور اموال را صورت‌برداری کرده (ماده ۱۲۳۶ قانون مدنی) و از آن‌ها حفاظت و نگهداری کند (ماده ۱۲۳۸ قانون مدنی) و در صورت سریع الفساد بودن اقدام به فروش کند (ماده ۸۰ قانون امور حسبی)؛ و هزینه معاش محجور و افراد واجب النفقه او را بپردازد (قانون ۸۲ قانون امور حسبی) و حساب دوره تصدی خود را به دادستان، قیم بعدی یا بعد از رفع حجر به مولی علیه ارائه کند (مواد ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ قانون مدنی).

قیم می‌تواند با رعایت مصلحت محجور اموال منقولی که مورد احتیاج نیست فروخته و از ثمن آن مالی دیگر خریداری و یا مطابق با مصلحت مولی علیه رفتار کند (ماده ۸۱ قانون امور حسبی)؛ و در صورت اقتضا به محجور اجازه اشتغال بدهد (ماده ۸۵ قانون امور حسبی).

قیم ممنوع از معامله با خود به سمت قیمومت (ماده ۱۲۴۰ قانون مدنی)، تراضی در تقسیم ترکه مورث محجور (ماده ۳۱۳ قانون مدنی) و بدون سود گذاردن وجوه زائد از احتیاج (ماده ۹۰ قانون امور حسبی) است. همچنین بدون تصویب مدعی العموم نمی‌تواند اموال غیرمنقول مولی علیه را بفروشد یا رهن گذارد (مواد ۱۲۴۱ قانون مدنی و ۸۳ قانون امور حسبی)؛ و دعوی مربوط به او را به صلح خاتمه دهد (ماده ۱۲۴۲ قانون مدنی).

امین مکلف به حفظ و اداره اموال است و باید مصلحت مالک را در این باره رعایت کند. امینی که برای اداره اموال عاجز معین می‌شود به منزله وکیل عاجز و احکام وکیل نسبت به او جاری است (ماده ۱۲۳ قانون امور حسبی). در مورد امین غائب مفقودالاثر و جنین وحدت وظایف امین و قیم (مواد ۱۰۱۵ قانون مدنی و ۱۱۹ قانون امور حسبی)

اقتضا می‌کند وظایف و اختیارات قیم شامل امین غائب و جنین هم بشود؛ لیکن فروش اموال منقول غائب که مورداحتیاج نیست از سوی امین منوط به اجازه دادستان است (ماده ۱۴۲ قانون امور حسبی)؛ و در صورتی که فروش مال منقول برای پرداخت دین یا تأدیه نفقه اشخاص واجب النفقه غائب باشد (ماده ۱۴۷ قانون امور حسبی) تجویز دادستان ضرورت ندارد. فروش اموال غیرمنقول در صورتی جایز است که نخست، نیاز به پرداخت دیون غائب یا نفقه اشخاص واجب النفقه ایشان باشد؛ دوم، اموال منقول غائب تکافوی پرداخت آن‌ها را نکند.

۲-۱-۳. اداره فضولی مال غیر

اداره فضولی آن است که شخصی در حالت ضرورت در امور و دارایی فرد دیگری به نحو از پیش تعیین‌نشده و از روی خیرخواهی مداخله کند. به مداخله کننده، مدیر و به شخصی که امور وی با مداخله مدیر اداره شده است، مالک یا اصیل گفته می‌شود (Khandani, 2016: 99). قانون مدنی ایران بدون اشاره به حدود اختیارات مدیر، این نوع اداره مال غیر را جزو «الزامات خارج قرارداد» تلقی کرده و برای تحقق آن صرفاً به این اکتفا کرده است که اداره، بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد باشد و مدیر را مکلف به دادن حساب زمان تصدی کرده است و چنانچه تحصیل اجازه در موقع مقدور نبوده و عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر مالک می‌شد مدیر مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است (ماده ۳۰۶ قانون مدنی). لیکن قانون مدنی فرانسه «اداره مال غیر»^۱ را منوط به اختیاری و آگاهانه بودن، مفید بودن و اینکه بدون اطلاع و مخالفت مالک باشد کرده و مدیر را در اجرای اعمال حقوقی و مادی مدیریت خود، مشمول تمام تعهدات یک «نماینده» کرده است؛^۲ و طبق ماده

1. La gestion d'affaires.

2. 1301: Celui qui, sans y être tenu, gère sciemment et utilement l'affaire d'autrui, à l'insu ou sans opposition du maître de cette affaire, est soumis, dans l'accomplissement des actes juridiques et matériels de sa gestion, à toutes les obligations d'un mandataire.

۱-۱۳۰۱ همان قانون مدیر موظف است «مراقبت‌های یک شخص معقول» را بجا بیاورد. قانون مدنی لوئیزیانا ضمن اینکه اداره مال غیر را تابع قواعد «وکالت» دانسته^۱، در ماده ۲۲۹۵ مدیر را موظف کرده است از تمام «مراقبت‌های یک مدیر محتاط» هنگام مدیریت امور دیگری استفاده کند.^۲

در «طرح چهارچوب مرجع مشترک»^۳ (DCFR) برای «مداخله خیرخواهانه در امور دیگران»^۴ مداخله کننده موظف است الف. مراقبت معقول را انجام دهد؛ ب. به گونه‌ای عمل کند که از انطباق عمل خود با خواست اصیل آگاه بوده یا به صورت منطقی با خواسته‌های اصیل مطابق باشد؛ ج. تا آنجا که ممکن و معقول است، مدیر را در مورد مداخله مطلع کرده و از وی برای اقدام‌های بعدی رضایت بگیرد؛ د. بدون دلیل موجه اقدام‌های خود را قطع نکند.^۵

همچنین آنچه از بند ۱ ماده ۱:۱۰۶ «طرح چهارچوب مرجع مشترک» به نظر می‌رسد این است که مداخله کننده در مقام نماینده اصیل بوده و تا آنجا که منطقاً انتظار می‌رود به نفع اصیل است می‌تواند به عنوان نماینده او قرارداد منعقد یا سایر اعمال حقوقی را اجرا کند.

1. Art. 2293. A management of affairs is subject to the rules of mandate to the extent those rules are compatible with management of affairs.

2. The manager must exercise the care of a prudent administrator and is answerable for any loss that results from his failure to do so. The court, considering the circumstances, may reduce the amount due the owner on account of the manager's failure to act as a prudent administrator.

3. Draft Common Frame of Reference.

4. Benevolent intervention in another's affairs.

5. V. – 2:101: Duties during intervention

(1) During the intervention, the intervener must:

(a) act with reasonable care;

(b) except in relation to a principal within V. – 1:102 (Intervention to perform another's duty), act in a manner which the intervener knows or can reasonably be expected to assume accords with the principal's wishes; and

(c) so far as possible and reasonable, inform the principal about the intervention and seek the principal's consent to further acts.

(2) The intervention may not be discontinued without good reason.

برخلاف قانون مدنی ایران که مبنای نهاد اداره فصولی مال غیر را غیر قراردادی تلقی کرده است در موارد پیش گفته شده اداره فصولی مال غیر مبتنی بر نهاد نمایندگی است یعنی مالکی که امورش مدیریت شده است ملزم به انجام تعهداتی است که مدیر به عنوان مدیر محتاط برعهده گرفته و کلیه هزینه های لازم و مفید را به مدیر بازپرداخت می کند (Ayres & Landry, 1988: 117). به نظر می رسد این نوع نمایندگی که بدون قصد قبلی و به حکم قانون ایجاد می شود، همان «وکالت اضطراری»^۱ موردنظر حقوق رم باشد (Khandani, 2016: 109). نوعی وکالت فوری که در آن شخصی بدون داشتن اختیار به جهت خیرخواهانه در امور دیگری مداخله می کند (Blak Law Dictionary, 1968: 816). در این نوع وکالت وکیل باید اموری را که از طرف اصیل انجام داده است به پایان برساند و با مرگ اصیل از چنین وظیفه ای معاف نمی شود. همچنین او باید حساب مدیریت خود را ارائه داده و هر چیزی که به عنوان مدیر تحصیل کرده به اصیل واگذار کند و نیز باید هرگونه ضرر و زیانی را که در نتیجه عدم مراقبت مناسب به اصیل تحمیل شده است را بپردازد. چنانچه وکیل برای دفع خطر حتمی مداخله کرد، فقط مسئول تقصیر فاحش است. از سوی دیگر، اگر او کارهایی را انجام دهد که اصیل عادت به انجام آن نداشت، حتی مسئول ضرر و زیان تصادفی نیز خواهد بود. نهایتاً موظف است در اسرع وقت به اصیل اطلاع دهد که امور مربوط به او را بر عهده گرفته است و منتظر تصمیم اصیل باشد، مگر اینکه خطر تأخیر وجود داشته باشد (Lorenzen, 1928: 197).

در مقابل اصیل مکلف است تعهداتی را که نماینده به نمایندگی از طرف اصیل متعهد شده است را بر عهده گرفته و هرگونه هزینه ای را که نماینده در اداره امور کرده است جبران کند (Lorenzen, 1928: 198).

طبق شرحی که گذشت می توان گفت «اداره اموال» در قالب «وکالت مطلق» موضوع قانون مدنی عبارت است از مجموعه اقدام های لازم برای حفاظت و نگهداری معقول

1. Negotiorum gestio.

اموال که مراقبت‌های یک شخص معقول و محتاط را همراه داشته است. طوری که وکیل در سمت مدیر مواردی را که برای حفظ کاربری معمول اموال در نظر گرفته شده است انجام دهد و به‌گونه‌ای عمل کند که از انطباق عمل خود با خواست مالک آگاه بوده یا به‌صورت منطقی با خواسته‌های او مطابق باشد.

۳-۱-۳. گستره اختیارات مدیر در اداره اموال

همان‌طور که بیان شد وکالت مطلق ناظر به «اداره اموال» موکل بوده و وکیل به‌عنوان مدیر اموال می‌تواند اقدام‌های لازم برای حفاظت از اموال و مواردی را که برای حفظ کاربری معمول اموال در نظر گرفته شده است انجام دهد؛ اقدام‌هایی نظیر جمع‌آوری ثمرات و عواید اموال، استفاده از حقوق ناظر به اموال، وصول طلب‌ها، سرمایه‌گذاری بدون ریسک وجوه. همچنین به‌عنوان نماینده مالک می‌تواند تا آنجا که به نفع اوست قرارداد منعقد یا سایر اعمال حقوقی را اجرا کند.

هرچند در حقوق فرانسه وکیل مطلق در مفهوم اداره ساده اموال، ممنوع از انتقال و رهن اموال و تغییر کاربری‌های آن‌ها است، اما در حقوق ایران با استفاده از وحدت ملاک اداره قانونی و فضولی اموال غیر می‌توان گفت مدیر موظف است در صورت سریع‌الفساد بودن مالی اقدام به فروش آن کند و یا در صورت اقتضای مصلحت مالک اموال منقولی که مورد احتیاج نیست فروخته و از ثمن آن مالی دیگر خریداری و یا مطابق با مصلحت او رفتار کند؛ ولی نمی‌تواند بدون اذن صریح، اموال غیرمنقول مالک را بفروشد یا رهن گذارد. همچنین مدیر (وکیل مطلق) ممنوع از معامله با خود در سمت وکیل بوده و نبایستی وجوه زائد از احتیاج را بدون سود بگذارد.

وکیل باید حساب مدیریت خود را ارائه داده و هر چیزی که به‌عنوان مدیر تحصیل کرده به مالک واگذار کند و اموری را که از طرف مالک انجام داده است به پایان برساند و با مرگ مالک از چنین وظیفه‌ای معاف نمی‌شود و نیز باید هرگونه ضرر و زیانی را که در نتیجه عدم مراقبت مناسب به اصل تحمیل شده است بپردازد.

در مقابل مالکی که امورش مدیریت شده است ملزم به انجام تعهداتی است که مدیر به عنوان مدیر محتاط بر عهده گرفته و می بایست کلیه هزینه های لازم و مفید را به مدیر بازپرداخت کند.

۴. انحلال عقد وکالت مطلق

عقد وکالت مثل سایر عقود اذنی با استعفای وکیل و عزل موکل، فسخ و با فوت و حجر موکل منفسخ خواهد شد (ماده ۶۷۸ قانون مدنی). در مورد عقد وکالت موضوع مواد ۶۶۰ و ۶۶۱ قانون مدنی اگر اثر اصلی چنین وکالتی «اداره اموال» باشد بر اساس آنچه بیان شد اداره مال غیر، مبتنی بر نهاد «نمایندگی» بوده و به جهت جایز بودن آن، موارد فسخ آن همانند سایر عقود جایز خواهد بود؛ اما در مورد انفساخ، سؤال این است که آیا مثل سایر عقود جایز، این نوع وکالت نیز با فوت یا حجر موکل منفسخ می شود؟ به نظر می رسد پاسخ منفی باشد، زیرا

۱. به اعتقاد برخی انحلال عقد جایز همیشه به سلب اختیار از مأذون خواهد بود نه به فوت و جنون و سفه و اغماء اذن دهنده (Jafari Langroudi, 2011: 40)؛ یعنی بعد از فوت یا حجر اذن دهنده تا زمانی که وراثت یا قیم او از مأذون سلب اختیار نکرده باشند عقد پابرجا بوده و مأذون در حدود اختیار اعطا شده می تواند عمل کند. به بیان دیگر فوت و حجر اذن دهنده موجب انفساخ عقد نمی شود بلکه موجب انتقال حق سلب اختیار (فسخ) به قائم مقام او می شود؛ بنابراین طبق این نظر، چنانچه وکالت به صورت مطلق و با قصد اداره کردن اموال موکل انشاء شده باشد با فوت یا حجر موکل، عقد وکالت منفسخ نشده و حق فسخ به قیم یا وراثت او منتقل می شود، زیرا در این مورد، موضوع وکالت ناظر به اداره اموال بوده و با فوت موکل حق مالکیت اموال به وراثت و با حجر او حق اداره اموال به قیم منتقل می شود و تا زمانی که ایشان از وکیل سلب اختیار نکردند مدیریت اموال همچنان پابرجاست.

۲. بعضی از حقوق‌دانان هرچند مبنای انفساخ عقد جایز را نه جواز آن‌ها بلکه اذنی بودن عقد و رابطه آن با شخصیت دو طرف می‌دانند (Katouzian, 1990: 131). لیکن معتقدند اگر از عقد جایز، حقی مستقل زاده شود و به دارایی طرف بپیوندد، هیچ منطقی حجر و مرگ کنونی را در اثر تمام شده و قاطع گذشته مؤثر نمی‌بیند (Katouzian, 1990: 134)؛ بنابراین طبق این دیدگاه آنچه موجب انفساخ عقد جایز می‌شود جواز عقد نیست بلکه اذنی بودن آن است؛ چنانچه اثر اصلی عقد جایز، صرفاً اذن باشد با فوت یا حجر اذن‌دهنده، به جهت از بین رفتن پایگاه اذن باعث قطع آن و در نتیجه انفساخ عقد می‌شود (Katouzian, 1990: 133)؛ اما در صورتی که مؤدای قصد متعاقدين عقد جایز، اذن و اباحه صرف نباشد؛ فوت یا حجر اذن دهنده، موجب انحلال عقد نخواهد شد. در وکالت مطلق نیز هرچند اثر آن اذن و اباحه تصرف وکیل در امور موکل است؛ لیکن «اداره اموال» موکل هم جزو مؤدای قصد متعاقدين است و با فوت یا حجر موکل تا زمانی که وراثت یا قیم بتوانند اداره اموال را خود عهده‌دار شوند، تعهد مدیر به اداره اموال برقرار بوده و می‌بایست قائل به عدم انفساخ عقد بود.

۳. همچنین مطابق مواد ۱۰۱۲ قانون مدنی و ۱۳۱ و ۱۴۰ قانون امور حسبی چنانچه غائب برای «اداره اموال» خود شخصی را معین کرده باشد، اموال غائب مفقودالاثار در دوره غیبت از سوی آن شخص اداره می‌شود؛ و طبق ماده ۱۶۱ قانون امور حسبی هر موقع موت حقیقی غائب معلوم شود اقدام‌هایی که برای حفظ و اداره اموال غائب شده است بلااثر نخواهد شد؛ یعنی اثبات فوت طبیعی غائب موجب انفساخ قرارداد اداره اموال از زمان فوت و به تبع آن بلااثر شدن اقدام‌های ناشی از قرارداد نمی‌شود؛ بنابراین چنانچه شخص غائب در قالب عقد وکالت موضوع مواد ۶۶۰ و ۶۶۱ قانون مدنی شخصی را برای اداره اموال خود تعیین کرده باشد طبق ماده ۱۶۱ فوق اثبات فوت طبیعی غائب، موجب بلااثر شدن اقدام‌های سابق وکیل نمی‌شود؛ یعنی فوت موکل موجب انفساخ وکالت نشده و اقدام‌های وکیل برای

اداره اموال موکل، واجد اثر خواهد بود. در صورتی که انفساخ وکالت، اثر قهری فوت یا حجر موکل بوده و علم و جهل وکیل نسبت به حجر و فوت اثری در انفساخ یا عدم آن ندارد.

۴. در تأیید استدلال فوق می‌توان به نهاد «قائم‌مقام تجارتي» در حقوق تجارت اشاره کرد. قائم‌مقام تجارتي، نائب رئیس تجارتخانه در انجام کلیه امور مربوط به تجارتخانه یا یکی از شعب آن است (ماده ۳۹۵ قانون تجارت). از مواد ۳۹۵ تا ۴۰۰ قانون تجارت چنین استنباط می‌شود که ماهیت قائم‌مقام تجارتي، قابل انطباق با وکالت مطلق موضوع مواد ۶۶۱ قانون مدنی باشد، زیرا ماده ۳۹۵ قانون تجارت نیابت در «انجام کلیه امور مربوط به تجارتخانه» را شرط اساسی برای قائم‌مقام تجارتي بیان کرده است؛ طوری که در ماده ۳۹۶ همان قانون اصل اطلاق اختیارات قائم‌مقام تجارتي مطرح و تحدید آن در قبال اشخاص ثالث غیر مطلع، قابل استناد دانسته نشده است؛ بنابراین چنین عقدی به جهت جواز، با عزل قائم‌مقام تجارتي از سوی رئیس تجارتخانه فسخ می‌شود (ماده ۳۹۹ قانون تجارت) ولی با فوت یا حجر رئیس تجارتخانه قائم‌مقام تجارتي منعزل نیست (ماده ۴۰۰ قانون تجارت)؛ یعنی نقش مدیریت امور تجارتخانه مانع انفساخ قرارداد قائم‌مقام تجارتي با فوت رئیس تجارتخانه می‌شود و مدیر تا زمان تعیین تکلیف قانونی امور تجارتخانه در سمت خود باقی خواهد ماند.

۵. در اداره فصولی مال غیر در حقوق فرانسه و برخی دیگر، علی‌رغم اینکه آن نهاد حقوقی را مبتنی بر نمایندگی می‌دانند ولی با فوت اصیل وظایف مدیر متوقف نمی‌شود و تا زمانی که وراثت بتوانند اداره امور را بر عهده بگیرند مدیر بایستی به وظایف خود عمل کند (Ayres & Landry, 1988:116). همین حکم قابل‌تعمیم به اداره قراردادی مال غیر (وکالت مطلق) نیز است؛ زیرا اداره فصولی مال غیر، از این حیث، خصوصیت خاصی نداشته و «اداره اموال» در هر دو نهاد، مقتضی دوام سمت مدیر، در فرض فوت اصیل یا موکل است.

فرجام سخن

پژوهش حاضر نشان داد وکالت مطلق موضوع قانون مدنی ناظر به «اداره اموال» قراردادی بوده و اطلاق در آن به معنی اطلاق اختیارات وکیل نیست و چنانچه اقدام‌های وکیل در ارتباط با مدیریت اموال نباشد تعهدی برای موکل در قبال وکیل و اشخاص ثالث ایجاد نمی‌کند؛ و منظور از «اداره اموال» در اینجا عبارت است از مجموعه اقدام‌های لازم برای حفاظت و نگهداری معقول اموال که مراقبت‌های یک شخص معقول و محتاط را همراه داشته طوری که وکیل در سمت مدیر مواردی را که برای حفظ کاربری معمول اموال در نظر گرفته شده است انجام دهد و به‌گونه‌ای عمل کند که از انطباق عمل خود با خواست موکل آگاه بوده یا به‌صورت منطقی با خواسته‌های او مطابق باشد.

در این نوع وکالت وکیل به‌عنوان مدیر و نماینده مالک می‌تواند تا آنجا که به نفع اوست قرارداد منعقد یا سایر اعمال حقوقی را اجرا کند؛ طوری که قادر به جمع‌آوری ثمرات و عواید اموال، استفاده از حقوق ناظر به اموال، وصول طلب‌ها، سرمایه‌گذاری بدون ریسک وجوه موکل است و موظف است در صورت سریع‌الفساد بودن مالی اقدام به فروش آن کند و یا در صورت اقتضای مصلحت موکل اموال منقولی که مورداحتیاج نیست فروخته و از ثمن آن مالی دیگر خریداری و یا مطابق با مصلحت او رفتار کند؛ ولی نمی‌تواند بدون اذن صریح، اموال غیرمنقول مالک را بفروشد یا رهن گذارد. همچنین وکیل مطلق ممنوع از معامله با خود در سمت وکیل بوده و نایبستی وجوه زائد از احتیاج را بدون سود بگذارد.

همچنین وکیل بایستی حساب مدیریت خود را ارائه داده و هر چیزی که به‌عنوان مدیر تحصیل کرده به مالک واگذار کند و اموری را که از طرف مالک انجام داده است به پایان برساند و با مرگ مالک از چنین وظیفه‌ای معاف نمی‌شود؛ و نیز باید هرگونه ضرر و زیانی را که در نتیجه عدم مراقبت مناسب به اسیل تحمیل شده است را بپردازد.

این نوع وکالت از جهت قابل فسخ بودن مثل وکالت مقید است ولی برخلاف آن با فوت و حجر موکل منفسخ نمی‌شود. اثر وکالت مطلق اذن و اباحه صرف نیست تا به فوت و حجر موکل منفسخ شود؛ بلکه اداره اموال مؤدای قصد متعاقدين است و با فوت یا حجر موکل تا زمانی که وراثت بتوانند اداره اموال را خود عهده‌دار شوند، تعهد وکیل به اداره اموال برقرار بوده و می‌بایست قائل به بقای عقد بود.

References

- Abdel Moneim, M. (n.d). *Dictionary of Jurisprudential Terms and Expressions*, Volume 3, Cairo: Al-Azhar University, Dar Al-Fadila. [In Arabic]
- Adl, M. (1994). *Civil law*, Qazvin: Bahrul Al-Uloom Publishing. [In Persian]
- Ahmadi, B. (2004). History of Civil Code Compilation, *Research Journal of Imam Sadiq University*, 24, 33-51. [In Persian]
- Al-Asami al-Najdi, A. (1976). *Hashiyyah al-Rowd al-Mubarba*, Volume 5, Riyadh: Al-Ubaikan le-altaelim. [In Arabic]
- Al-Fawzan, S. (2003). *Al-Sharh al-Mukhtasar ala matn Zad al-Mustaqna*, volume 1, Riyadh: Dar al-Asma. [In Arabic]
- Al-Uthaymeen, M. (2001). *Al-Sharh al-Mumta' Ali Zad Al-Mustaqna*, Volume 9, Cairo, Dar Ibn Al-Juzi. [In Arabic]
- Amoli, M. (1992). *Al-Makasab wa Al-Bai*, Volume 2, Qom: Islamic Publishing House. [In Arabic]
- Ansari, M. (1995). *Kitab al-Makasab*, volume 3, Qom: Tarath al-Sheikh al-Azam. [In Arabic]
- Ayres, Leland H, Landry Robert, E. (1988). The Distinction Between Negotiorum Gestio and Mandate, *Louisiana Law Review*, 49(1), 110-141,
- Bahrani, Y. (n.d). *Hadaiq al-Nazrah fi Ahkam al-Atrat al-Tahirah*, Volume 22, Qom, Islamic Publication Institute. [In Arabic]
- Emami, S. H. (1998). *Civil Law*, Volume 2, Tehran, Islamia Publishing. [In Persian]

- Fabien, C. (1978). L'abus de pouvoirs du mandataire en droit civil Québécois, *Les Cahiers de droit, Faculté de droit de l'Université Laval*, 19(1), 55-103, <https://doi.org/10.7202/042225ar>(2021/11/13).
- Haeri Shahbagh, S. A. (2008). *Description of Civil Law*, Volume 2, Tehran: Ganj Danesh. [In Persian]
- Helli, H. (2003). *Tazkira al-Fiqaha*, Volume 22, Qom: Al-Al-Bayt Lahiya al-Trath. [In Arabic]
- Ibn Idris, M. (1989). *As-Sara'ir al-Hawi for Tahrir al-Fatawa*, Volume 2, Qom: Islamic Publishing Institution. [In Arabic]
- Ibn Qudamah Mokaddasi, A. (n.d). *Al-Sharh al-Kabir*, volume 5, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Jafari Langroudi, M. (2011). *Philosophy of Civil Law, General Principles of Permission and Permissions*, Tehran: Ganj Danesh. [In Persian]
- Katouzian, N. (1990) The legal basis for terminating a permissible contract due to the death and incapacity of one of the parties, *Journal of Faculty of Law and Political Sciences*, University of Tehran, 125, 127-136. [In Persian]
- Katouzian, N. (2000). *A step towards justice*, University of Tehran. [In Persian]
- Katouzian, N. (2016). *Family Law*, Volume 2, Tehran: Ganj Danesh. [In Persian]
- Khandani, S. (2016). Comparative study of the administration of other affairs in European and Iranian law, *Comparative Law Studies*, 7(1), 122-97. [In Persian]
- Khoi, A. (1996). *Misbah al-Fiqaha fi al-moamelat*, volume 5, Qom, Davari publication. [In Arabic]
- Khomeini, R. (2006). *Tahrir al-Wasilla*, volume 2, Tehran, Institute for Compilation and Publication Imam Khomeini Works. [In Arabic]
- Lorenzen, E. (1928). Negotiorum Gestio in Roman and Modern Civil Law, *Cornell Law Review*, 13(2), 191-210.
- Madeleine Cantin, C. (2000). L'administration du bien d'autrui, collection « Traité de droit civil », Cowansville, Éditions Yvon Blais.

- Mamqani, M. (1944). *Ghaya al-Amal fi Sharh al-Makasab*, Volume 3, Qom : Majmae al-Zhakhar al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Modarresi, S. M. (2009). *Al-Fiqh al-Islami*, Volume 2, Beirut, Al-Asr Center. [In Arabic]
- Mofid, M. (1992). *Al-Moqna*, Qom, Sheikh Mofid World Congress. [In Arabic]
- Mohaghegh Helli, J. (1996). *Al-Nahaye and Nokateha*, Volume 2, Qom, Islamic Publication Institute. [In Arabic]
- Najafi, M. (1983). *Jawahar al- Kalam*, volume 22, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.
- Rouhani, S. M. (2007). *Minhaj al-Fiqah*, Volume 4, Qom, Anwar Al-Hoda. [In Arabic]
- Safai, H; Emami, A. (2012). *Family Law*, Volume 2, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Sallar Dilami, H. (1983). *Al-Marrasim fi Fiqh al-Imami*, Qom: Manshurat al-Haramein. [In Arabic]
- Shahid Thani, Z. (2002). *Masalik al-Afham ela-Tankih Shari'e al-Islam*, volume 5, Qom: Institute of Islamic Sciences. [In Arabic]
- Sharifi-Ashkvari, E. (2001). *Faqrat Fiqhie*, Volume 6, Qom: Al-Ayoub Publishing House. [In Persian]
- Shibatzadeh, K. (2012). The Legal flaws of agency contract and the practical procedure of notary offices, *Kanon magazine*, number 137. [In Persian]
- Tabatabaei Yazdi, M. (1951). *Urwa al-Waghti*, Baghdad, Dar al-Salaam. [In Arabic]
- Tabatabaei Yazdi, M. (1991). *Hashia al-Makasab*, Volume 1, Qom, Ismailian Institute. [In Arabic]
- Tabatabaei, M. (n.d). *Kitab al-Manahil*, Qom, Aal al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Tusi, M. (1967). *Al-Mabusut fi fiqh al-Imamiyah*, volume 2, Tehran: Al-Mortazawieh publication. [In Arabic]
- Tusi, M. (1986). *Al-Khalaf*, Volume 3, Qom: Islamic Publishing House. [In Arabic]